

ویل دورانت:

از آن زمان که تاریخ نوشته در دست است تاکنون ، لااقل شش هزار سال می گذرد ، و در نیمی از این زمان تا آنجا که بر ما معلوم است ، خاورمیانه مرکز امور و مسائل بشری بوده است ، و از این اصطلاح مبهم (خاورمیانه) منظور ما تمام جنوب باختری آسیاست که در جنوب روسیه و دریای سیاه و مغرب هندوستان و افغانستان قرار دارد ، و با مسامحه بیشتری این نام را شامل مصر نیز می دانیم ، چه این سرزمین از زمانهای بسیار دور با خاور پیوستگی داشته و با یکدیگر شبکه پیچ در پیچ فرهنگ و تمدن خاوری را ساخته اند . بر این صحنه ای که تحدید حدود آن مقدور نیست ، و بر روی آن مردم و فرهنگهای مختلف وجود داشته ، کشاورزی و بازرگانی ، اهلی کردن جانوران و ساختن ارابه ، سکه زدن و سند نوشتن ، پیشه ها و صناعات ، قانونگذاری و حکومت رانی ریاضیات و پزشکی ، استعمال مسهل و زهکشی زمین ، هندسه و نجوم ، و تقویم و ساعت و منطقه البرج ، الفبا و خط نویسی ، کاغذ و مرکب ، کتاب و کتابخانه و مدرسه ، ادبیات و موسیقی ، حجاری و معماری ، سفال لعابدار و اسبابهای تجملی ، یکتا پرستی و تک همسری ، اسباب آرایش و جواهرات ، نرد و شطرنج ، مالیات بر درآمد ، استفاده از دایه و شرابخواری و چیزهای فراوان دیگری برای نخستین بار پیدا شده و رشد کرده و فرهنگ اروپایی و آمریکایی ما در طی قرون از راه جزیره کرت و یونان و روم از فرهنگ همین خاورمیانه گرفته شده است . (آرین ها) خود واضع و مخترع تمدن نبوده اند بلکه آن را از بابل و مصر بعاریت گرفته اند ، و یونانیان نیز سازنده کاخ تمدن بشمار نمی روند ، زیرا آنچه از دیگران گرفته اند به مراتب بیش از آنست که از خود بر جای گذاشته اند . یونان در واقع همچون وارثی که ذخایر سه هزار ساله علم و هنر را که با غنائم جنگ و بازرگانی از خاور زمین به آن سرزمین رسیده بناحق تصاحب کرده است با مطالعه مطالب تاریخی مربوط به به خاور نزدیک و احترام گذاشتن به آن در حقیقت وامی را که نسبت به موسسان واقعی تمدن اروپا و آمریکا داریم ادا کرده ایم

علم تاریخ

بر خلاف تمام ممالک جهان ، در کشور ایران علم تاریخ راهی ناهموار و فاجعه آمیز و غالباً دور از حقیقت پیموده است . این وضع اسف بار در تاریخ نگاری ایران با برآمدن هخامنشیان و بخصوص اردشیر بابکان بنیانگذار سلسله ساسانی آغاز می شود.

اردشیر بابکان به قصد ستردن آثار سلسله های ترک از صفحات تاریخ ایران و زدودن یاد آنان از اذهان ، همه اسناد تاریخی تا زمان خویش را از میان برد و بوسیله تنسر موبد موبدان ، افسانه های ملی قوم فارس را جایگزین تاریخ حقیقی ایران ساخت ، بعد از اردشیر نیز دیگر شاهان ساسانی و موبدان زرتشتی با تداوم راهی که اردشیر و تنسر پیشاهنگان آن بودند ، تاریخ ایران باستان ، همین طور تاریخ برآمدن سلسله ساسانی را بصورت داستانهایی موهوم و بی معنا در آوردند و این اقدام آنها حتی مورخان واقع بین دوران اسلامی را نیز دچار اشتباه ساخته و مانع پی بردن آنان به حقایق تاریخ ایران باستان شده است .

همچنانکه ایران کنونی موطن اقوام گوناگون است ، ایران باستان نیز مسکن اقوام مختلف بود ، از این روی نابودی و تحریف تاریخ ایران باستان در حقیقت به معنی پوشیده و تاریک نگه داشتن تاریخ اقوام کنونی ایران است . بر اساس تاریخ تحریف شده ای که بر ساخته اردشیر است ، گویا تا عهد وی در ایران ، هرگز اقوام ترک حضور و حاکمیت نداشته و همواره تنها قوم فارس ساکن و حاکم بوده است . حال اینکه ایران در طول تاریخ ، معبر اقوام و طوایف مختلف و سکونت گاه بخشی از آنان بوده است که به عنوان مثال می توان به سرازیری صدها باره ترکان از جانب شرق ، آریائیان از شمال و اقوام سامی از جنوب غربی به این سرزمین اشاره نمود .

طبیعی است که بازماندگان این مهاجرت ها و یورش ها به صورت اقوام مختلف در این سرزمین ریشه انداخته ، تبدیل به ساکنان اصلی این سرزمین شده و تمدنهای گوناگونی را پی افکنده باشند . تاریخ واقعی این سرزمین نیز موید آنست که در طول تاریخ همواره چنین بوده و در نتیجه ترکیب قومی ساکنان کنونی ایران نیز متشکل از همین سه گروه قومی ترک ، آریایی و سامی است .

گر چه پادشاهان ساسانی و مغان زرتشتی مدارک مربوط به تاریخ باستان ایران را از میان بردند ، لیکن تاریخ آن دوران در آثار مورخان رومی و یونانی محفوظ ماند . ملل اروپایی از قرون وسطی به موازات گسستن زنجیر استعمار امپراتوریهای روم و غیره و کسب استقلال ملی خویش ، تاریخ باستان خود را تدوین کردند . هر یک از ملل اروپا به جستجوی و پژوهش تاریخ گذشته خویش در تواریخ روم و یونان پرداختند و در جریان این تفحص طبیعتاً با تاریخ ایران و خاور نزدیک نیز آشنا شده و در این باب آثار بسیار پدید آوردند .

لیکن استعمارگران اروپایی تئوری نژاد برتر و قوم سرور را به نظریه سیاسی حاکم رضاخان های مزدور و هیات حاکمه وقت تبدیل کرده و در گستره وسیعی به تبلیغ نمودهای شوونیزم چون : (نژاد آریا ، رضاشاه کبیر ، کوروش کبیر ، و اینکه در ایران از دیرباز همواره فقط آریائیان وجود داشته اند و ترکان در قرون اخیر وارد ایران شده اند و ...) پرداختند و در پوشش این تبلیغات ، اقوام غیر فارس این سرزمین را از هرگونه حقوق ملی ، حتی از تحصیل به زبان مادری محروم ساختند و آثار فرهنگی و ادبی آنان به انحاء مختلف از میان برده شد .

ادامه دارد

سلسله گفتاری در باره جعل و تحریف تاریخ ایران (2)

در همین زمان تاریخ نگارانی که تربیت یافته رژیم پهلوی بودند هنگام ارائه آثار دانشمندان اروپا به خوانندگان ایرانی در خصوص تاریخ ایران باستان و اقوام ساکن آن ، کاری انجام دادند که بر حسب نتیجه همان عمل اردشیر بابکان را تداعی می کرد . این به اصطلاح تاریخ نگاران ، حقایق تاریخی را بصورتی غیر واقعی ، غرض آلود و تحریف شده و بر اساس خواست اربابان و اقتضای تئوریهای شوونیستی به رشته تحریر در آوردند . آنان شروع به بدگویی و تهمت زدن به قهرمانان ، شخصیت های سلحشور و رهبران قیام های خلقی - رهبرانی که در آغوش اقوام این سرزمین پرورش یافته بودند - نمودند . شمار این قهرمانان و شخصیت های بزرگ در تاریخ همه اقوام ایرانی از دوران باستان تا دوران معاصر بسیار است . لیکن دریغاً که اینان از سوی تاریخ نگاران مغرض مهر تهمت خورده و دستخوش نسیان گشته اند .

این تاریخ نگاران به سود هیات حاکمه پهلوی که مزدور و بازیچه و مطیع امپریالیزم بود قلم فرسایی کرده ، همه جانب های مثبت تاریخ ایران باستان را به حساب قوم فارس گذارده اند . اینان منکر وجود اقوام گوناگون در ایران کهن شده و اطلاعات تاریخی مربوط به این اقوام را پوشیده داشته و بدینسان مانع پدید آمدن مهم ترین عامل مورد نیاز در بیداری شعور ملی آنها شده اند . این مورخان به کتمان هویت قومی اقوامی پرداخته اند که پیش از ورود آریائیان ، در این منطقه تمدن باستان (ارته) در ناحیه آذربایجان غربی کنونی ، تمدن (ایلام) در خوزستان ، تمدن (کاسی) در لرستان و تمدنهای (گوتی) و (لولوبی) در اطراف همدان و تمدن ماننا در آذربایجان بوجود آورده اند . تاریخ نگاران آریائیست بدون ذکر نام ، برآوردندگان این تمدنها را به طور ضمنی اجداد آریائیان قلمداد کرده اند . اینان مادی ها را بالکل آریائی نژاد جلوه داده و برغم اکثر تاریخ نگاران اروپایی صراحتاً اشکانیان را آریائی می خوانند .

مضمون تمامی دهها جلد کتابی که در طول 70-60 سال اخیر در باره تاریخ ایران باستان به رشته تحریر در آمده شبیه یکدیگر و تقریباً همانند است . اساساً به همین دلیل نیز هنوز تاریخ ایران باستان و بخصوص تاریخ باستان اقوام کنونی ایران ، یا اصلاً نوشته نشده و یا تحریف گشته و با واقعیت های تاریخی فاصله بسیار دارد . این شیوه نادرست تاریخ نگاری در ایران ، که در راستای منافع امپریالیزم جهانی و رژیم پهلوی قرار داشت ، مانع پیشرفت علم تاریخ در این سرزمین بوده است .

این نوع تاریخ نگاری که مملو از نادرستی و غرض ورزی است ، نه تنها مانعی بر سر راه تاریخ نگاری واقعی در ایران بوده و تاریخ واقعی اقوام گوناگون ایران را نهان داشته بلکه به همراه تبلیغات و ارائه اطلاعات نادرست و غرض آلود از سوی هیات حاکمه ایران در دوران پهلوی تصورات و اظهار نظرهای نادرست و غیر واقعی عده ای از محققان اروپایی در خصوص برخی مسائل مربوط به ایران را موجب گشته است .

ذکر این نکته نیز ضروری است که تاریخ نگاران شوروی سابق نیز تحت تاثیر ایدئولوژی مارکسیستی حاکم بر آن کشور ، برخی نظریات نادرست در مورد تاریخ معاصر و قدیم ایران مطرح کرده اند . یکی از اینها ، نظریه ای است که در صفحه 20 کتاب (تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز) به قلم شش مولف شوروی در این خصوص ارائه شده است . بدین قرار که گویا در ایران هخامنشیان تا اوایل حاکمیت ساسانیان نظام برده داری حاکم بوده است ، بحث در این مورد زیاد است اما در اینجا تنها به ذکر این نکته بسنده می کنیم که در هیچ دوره ای از تاریخ ایران ، شرایط و زمینه های مساعد اقتصادی و جغرافیایی برای پدید آمدن نظام برده داری به شکلی که در رم باستان بوده ، وجود نداشته است .

[ادامه دارد]